

حقی از یاد رفته

محبوبه السادات موسوی مبارکه
ورودی ۷۶ - حقوق

می خواهی و به کجا می روی؟ پناه می برم به خدا از عظمت کاری که می خواهی بر عهده بگیری! بترس! نرو! چه کاری آسان تر از آنکه درد جسمی را تسکین ببخشی؟ چه آسوده خاطر خواهی بود!

فریاد دل بر عقل برخاست که: "اگر در این رشته و این دانشگاه حق را بیاموزد، برایش زندگی ابدی است و آب زندگانی ای است که چون اسکندر هر کوی و برزن و هر فکر و سینه را در جستجویش کاویده ایم."

و امروز من به برکت آن جدل اینجا هستم؛ رشته حقوق دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و حرفهای استاد مرا سخت آشفته کرده است. حرفهایش را در ذهن مرور می کنم، این بار نیز واژه حقوق اهل بیت (علیهم السلام) ذهنم را به خود مشغول می کند. اصلاً چه فایده دارد که حقوق اهل بیت را بشناسم و چرا اینقدر در قرآن و سنت به شناخت حقوق اهل بیت و احقاق حق آنان سفارش شده است؟! ... چه رازی در گنجینه شناخت این پاکان نهفته است؟ چیست آنچه با شناختش دنیا و آخرت ما تضمین می شود و تا ابد بیمه الهی می شویم؟ ای کاش روزگار با ما همراه تر بود و هیچ کس را در سیاهچال دهشتناک نادانی محبوس

از استاد دور شدم، خاطرات گذشته چون تصاویری متحرک یکی پس از دیگری صفحه ذهنم را پر کرد. یاد روزی افتادم که برای مصاحبه و گزینش به دانشگاه امام صادق (علیه السلام) آمده بودم؛ در مصاحبه از من پرسیدند: حق چیست؟ یادم هست که برای چند لحظه مبهوت ماندم. زبانم بند آمده بود. می خواستم چیزی بگویم اما دیدم نه از این عمیقتر است. "حق؟! حق؟! چند جمله ای گفتم و بعد اضافه کردم: "اما این معنی واقعی حق نیست و من به امید درک حقیقت آن، به این دانشگاه آمده ام، خانمی که با من مصاحبه می کرد، گفت: "انشاء الله که حقیقت را در می یابی!" با خود فکر کردم رشته دندان پزشکی کجا و حقوق کجا؟ وقتی در انتخاب بین این دو رشته مانده بودم، دل لحظه ای تردید نکرد و عقل گفت: می دانی چه می کنی؟ چگونه می خواهی رشته ای را انتخاب کنی که در آن باید حق جو، حق گو و عدالت گستر باشی در حالی که خداوند در قرآن این وظیفه را به انبیای خود محول کرده است؟! "

یادت باشد که اگر علی (علیه السلام) یگانه قاضی بر حق اعصار است، به شمشیر ولایت حق و باطل را از هم جدا می کرد اما تو! تو چه داری؟ چه

«چشمانت را باز کن و از بند کلمات و جملات و ماده های قانونی بیرون بیا! وگرنه در آینده جزء افرادی خواهی شد که فقط قوانین را به خاطر سپرده و حقوق مسلم مردم و حتی خدا، قرآن، اهل بیت (علیهم السلام) و مؤمنین را به دست فراموشی سپرده اند. آیا به نظر تو کتابها برای حفظ مطالب مناسب تر نیستند؟! اگر تو نیز می خواهی چون کتابی بسته و منفعل باشی بیا و همین امروز به شهر و دیارت بازگرد و مگذار عمر گرانیهایت به هدر برود. بدان! که این راه و این رشته مرد عمل می خواهد نه مرد امل.» مکث استاد مرا به خود آورد، لبهایم تکانی خورد. می خواستم بگویم: استاد! مگر اهل بیت (علیهم السلام) و مؤمنان هم حقوق دارند؟! - من تاکنون فقط نام حقوق اساسی، حقوق جزا، حقوق مدنی، حقوق بین الملل و... را شنیده بودم - که عقل جوانمردانه سؤال ناپخته ام را لگام زد؛ پس مشتاقانه به استاد نگاه کردم تا شاید در ادامه مطالبش توضیح بیشتری بدهد و او که همه چیز را از نگاهم خوانده بود، گفت: "شاید تاکنون به این چیزها فکر نکرده ای، اما دخترم برو و بنایی نواز حق و حقوق در ذهنت بساز! در صورت نیاز، من هم کمکت می کنم."

نمی‌کرد! خدایا این انسانها که به امید دست‌یابی به سعادت و آرامش بیشتر در راه پیشرفت علم و صنعت گام بر می‌دارند، کسانی که هر روزشان به کشف و کاوش رموز هستی می‌گذرد، آنهایی که چون گرهی از گره‌های طبیعت را باز می‌کنند باز گرهی ظریف‌تر در اندرون آن می‌بینند و باز بر حیرت و سر درگمی‌شان افزوده می‌شود، به راستی اینان به کجا خواهند رسید؟ آیا روزی می‌رسد که روابط بین انسانها و دولتها برپایه ارزشهای اخلاقی - انسانی و نه بالاتر از آن بر مبنای برنامه‌ها و فرمانهای الهی باشد؟ و یا روزی می‌آید که دیگر غنچه‌های زیبای حق پریر نشوند و با شکفتنشان آرامش بخش روح خسته بشر باشند؟ آیا روزی فرا می‌رسد که تو دستهای پنهانی را که از آستین یهودیت و مسیحیت منحرف شده گلوی مظلومان جهان را می‌فشد، قطع کنی؟ خدایا آیا راه نجات و فریادرسی برای زمینی که تاریخ هر روزش نسبت به دیروزش ننگین‌تر و نفس‌گیرتر است و در آن هر روز عرصه بر مظلومان و آزادی‌طلبان و حق‌جویان تنگ‌تر می‌شود، وجود دارد؟ یا اینکه بشر روزی به دست علم و دانش خود که لباس تفاخر و غرور و در واقع جهالت محضش شده که نابود خواهد شد؟ نه! اگر عمر زمین با چند بمب اتمی ساخته دست بشر به سر آید، پس عدالت چه می‌شود؟ مگر نه این است که آرمان همه حق‌طلبان، عدالت و امید به برقراری آن است؟! آیا مثل

نیچه و ماکیاوول قبول کنیم که عدالت هرگز نبوده، نیست و نخواهد بود و این مردم زبون و ضعیف هستند که هرگاه دستشان به جایی نمی‌رسد، دم از عدالت می‌زنند و اگر خودشان نیز روزی جزء قوی‌ترها شدند، همین گونه عمل می‌کنند و به عده‌ای دیگر زور خواهند گفت و یا می‌شود به امید حرفهای مارکسیسم نشست که بالاخره روزی فرا می‌رسد که در نهایت پیشرفت علم و صنعت، عدالت کامل، بدون دخالت انسان برقرار شود و یا باید سخن برتراند راسل را باور کنیم که می‌گوید عدالت یعنی منفعت، یعنی اگر منفعت می‌خواهی باید عدالت را بپذیری و در احیایش بکوشی که در سایه عدالت است که تو به منفعت بیشتر می‌رسی.

اما نه! خدا را شکر که ما مسلمانیم و گوهری چون قرآن داریم کتابی که انوار نورانی‌اش روشنایی بخش تاریکی و ناامیدی ماست. خداوند حکیم در قرآن وظیفه انبیا را در دو مورد خلاصه می‌کند: نخست برقراری ارتباط صحیح میان بنده و خالق: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً».

و هدف دوم را برقراری روابط حسنه و شایسته میان افراد بشر براساس عدالت، صلح، صفا، تعاون، احسان، عاطفه و خدمت به یکدیگر بر شمرده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط».

پس عدالت در مکتب و کتاب مقدس مکتب ما پذیرفته شده و حتی بر آن تأکید شده است تا آنجا که یکی از اهداف رسالت پیامبران، برقراری عدالت در زمین است. این که گفته می‌شود بشر بر حسب نهاد خودش عدالتخواه نیست و زور باید عدالت را به او تحمیل کند یا می‌گوید عقل باید به جایی برسد که منفعت خودش را در آن بداند که عدالت را برقرار کند، برای ما پذیرفته شده نیست؛ زیرا ما در مکتبمان دادگران و عدالت‌خواهانی را داریم که عدالت نه تنها منافی نصیبتان نمی‌کرده بلکه گاهی بر خلاف منافع فردی ایشان نیز بوده است؛ اما با این وجود عدالت را در حد یک محبوب دوست داشته و خودشان را فدای آن کرده‌اند. هر انسان دیگری نیز می‌تواند حداقل نمونه کوچکی از آن عدالت‌طلبان باشد.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام الگوی بزرگ عدالت است؛ کسی که قربانی عدالتش شد و در خون پاکش غلطید چرا که مراش حق و عدالت بود.

خدایا آیا هنوز هم عدالت وجود دارد و چشمه جوشان آن در زمان حضرت علی علیه السلام خشکیده است؟ و اگر خشکیده چرا اینقدر مظلوم در گوشه و کنار دنیا هست که آرزوی عدالت چون بغضی در گلویشان تپیده است. خدایا چه وقت وعده‌ات را جامه عمل می‌پوشانی تا مظلومان حقیقی بر اریکه عدالت ناب تکیه زنند

و حقشان را از حلقوم ظالمان بیرون کشند؟ یا رب چه هنگام شراب حق و عدالت پیمانۀ رنج کشیدگان را پر خواهد کرد تا التیام بخش جراحی قلب هایشان باشد؟ تو خود گفته‌ای که او خواهد آمد و روزی چشم همه ما به جمالش روشن خواهد شد و آن روز همه بغضهای در گلو تپیده گشوده خواهد شد و دل‌هایی که آسمان امیدشان مدتها گرفته بود، بالاخره باران فرج و رحمت خواهند بارید و زلال صفا و صمیمیت قلبها را خواهد شست.

اما! اما ای کاش "امایی" نبود چرا که این آینده درخشان را پس از "اما"ها و فراهم شدن مقدماتی به ما وعده داده‌ای. خدایا! چگونه خود را آماده کنیم، چه کنیم تا تو از ما راضی شوی یا سریع‌الرضا؟! چه کنیم تا تو صلاح بدانی درهای آسمانی رحمتت به روی دل‌های خسته و فکرهای به گل نشسته ما باز شود؟ چگونه باید خودمان را آماده کنیم؟ ما که از دست‌یابی به سعادت حقیقی و علوم الهی ناتوانیم، ما که عقلمان دچار نقص نسبی است، چگونه در زمانی که خورشید پشت ابر پنهان است، دانه را برای رویش آماده کنیم. چگونه و چطور باید...؟

هنوز در بیابان تاریک سردرگمی آواره بسودم که حدیثی از امام صادق علیه السلام چون شبهای درخشان روشنایی بخش شب تارم شد: "ما را خدا تربیت کرد؛ ما تربیت شده خدا هستیم و علم و کمال ما از خداست و اگر شما نیز انسانیت می‌خواهید باید

تربیت شده ما (اهل بیت) باشید." یافتم! پس تکامل ما در تربیت اهل بیت علیهم السلام است و زمانی از ما راضی می‌شوی که تربیت شده اهل بیت و در طول آن و در سطحی بالاتر تربیت شده تو باشیم. همه چیز در این جاست، باید راه را پیدا کنیم، شاید چند قدم بیشتر تا اول صراط مستقیم باقی نمانده باشد. اما چگونه می‌شود مورد تربیت اهل بیت قرار گرفت؟ در نهج‌البلاغه حکمت ۱۴۷ اینگونه روایت شده که: شبی حضرت علی علیه السلام دست کمیل را می‌گیرد و او را با خودش به صحرا می‌برد. کمیل می‌گوید به صحرا که رسیدیم حضرت یک نفس عمیق و آهسی از بُن دل برکشید و آنگاه درد دل‌هایش را شروع کرد و آن تقسیم بندی معروف را اینگونه بیان کرد: الناس ثلاثة مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی، متعلمین و مردمان همج‌رعاع.

کمیل! من آدم لایق پیدا نمی‌کنم که آنچه را می‌دانم به او بگویم. یک عده آدم‌های خوبی هستند ولی احمقند. عده‌ای زیرکند ولی دیانت ندارند و دین را وسیله دنیا قرار می‌دهند و... کمیل! من احساس تنهایی می‌کنم، من تنهایم، آدم قابل و لایقی ندارم که اسراری را که در دل دارم به او بگویم." آری! باید لایق شوی تا مورد تربیت ائمه علیهم السلام قرار بگیری. باید کاسه وجودت ظرفیت و لیاقت لازم را بیابد تا توجه این خاندان پاک شامل حالت شود. خوب! حالا پازل من سه قطعه دارد که باید رابطه بین آنها را

بیابم. اینکه ما از نامردی، ناحقی و بی‌عدالتی خسته‌ایم و نوشداروی حیات بخش ما در دست اوست و تا لیاقت نیابیم سیراب نمی‌شویم و قطعه سوم که حقوق اهل بیت و چگونگی احقاق آن است و حال رابطه بین این سه قطعه. چقدر حل این معما لذت بخش است! چاره کار در این است که پرده ابهام از چهره قطعه سوم نیز تا حدی کنار رود. به راهنمایی استاد به "کتاب اهل البیت فی الکتاب والسنة" آقای ری شهری مراجعه کردم که بخشی از آن کتاب راجع به حقوق اهل بیت علیهم السلام بود. با خواندن این بخش عناوین حقوق این بزرگواران مثل ستاره‌های درخشانی در صفحه تاریخ ذهنم نقش بست:

یاری، تمسک و پیروی، ولایت، اکرام، خمس، یاد سخیها و مصیبت‌های ایشان و...

یاری این بزرگواران چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا جزو تکالیف ما نیز هست یا فقط مختص صحابه ایشان و کسانی است که در آن زمان بوده‌اند؟ ولی نه! باید یاری کردن این بزرگواران جزو تکالیف ما نیز باشد چون هم اینک ما تحت ولایت مولایمان مهدی صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف هستیم، باید ببینیم آنها چه می‌خواستند؟ بکشیم در دست‌یابی به خواسته‌هایشان یاریشان کنیم. زمانی که از حق حتی اگر به ضررمان باشد، دفاع کنیم و شجاعانه در برابر ظلم و ظالم سینه سپر کنیم، قطعاً گامی بزرگ در جهت

یاری اهل بیت علیهم السلام برداشته ایم. اما وقتی کسی را دوست داریم چه می‌کنیم؟ سعی می‌کنیم، مثل او باشیم، هم قدم او باشیم، همانند او بخوریم، بپوشیم، راه برویم و حرف بزنیم. سعی می‌کنیم خوبیهای محبوبمان را به همه نشان دهیم و جاذبه‌ها و زیباییهای او را به دیگران بشناسانیم تا دیگران بدانند ما چه چیز ارزشمندی را دوست داریم. به گونه‌ای رفتار می‌کنیم تا محبوبمان از اینکه ما او را دوست داریم به خود بیبالد و او نیز ما را دوست داشته باشد. و اینها همه چیزی جز پیروی محبوب نیست. اما آیا من و تو نیز اینگونه‌ایم؟ ما چطور از اهل بیت علیهم السلام پیروی می‌کنیم؟ آیا ما که مدعی دوستی و پیروی ایشان هستیم رفتار و کردارمان تجلی‌ای از رفتار و کردار ایشان است؟؟ آیا غذایمان در حد فقیرترین افراد جامعه است یا لباسمان مندرس اما پاکیزه است!!! افسوس! آیا چهره‌مان بشاش و قلب‌هایمان مالا مال از غم درد و رنج مظلومین و دوری و هجر خداوند است و یا همه کارهایمان تنها و تنها برای خداست یا حتی زیر نقاب کار برای خدا و تدین نیز به دنبال جلب بیشتر منافع مادی هستیم؟! آیا دیگران با دیدن ما مشتاق محبوبمان می‌شوند یا از ما و محبوبمان می‌گریزند و به جای اینکه با دیدن اخلاق و رفتار ما مجذوب و شیفته محبوبمان و کمالاتش شوند از هر دویمان گریزان می‌شوند؟ برآستی آیا دلیل عدم شناخت واقعی مردم نسبت به

اهل بیت علیهم السلام رفتار مدعیان محبت به ایشان نیست؟ آیا این مرداب نیست که نیلوفر را از دست مردم دور نگه می‌دارد؟ چرا که کمتر کسی می‌شود برای رسیدن به نیلوفر از مرداب می‌گذرد!

همیشه فکر می‌کردم در کشور شیعه ما دست‌کم حق اهل بیت علیهم السلام ادا می‌شود. اما وقتی کتاب "حماسه حسینی" استاد مطهری را خواندم نزدیک بود از شدت اندوه از هوش بروم. تازه فهمیدم ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام به این معنی نیست که تصویری از فرق شکافته، پهلوی شکسته، جگر پاره پاره و گلهای پرپر شده و سرهای بریده شده را در ذهنمان تصور کنیم و برای این زجرها و دردها اشک بریزیم و شیون کنیم! آیا افتخار ائمه و اهل بیت علیهم السلام ما تنها این بود؟! نه! چه ساده لوحانه می‌اندیشیدم. آیا تحمل این همه درد و رنج برای این نبود که می‌خواستند حق مظلومی پایمال نشود، ظالمی عطش شهوت‌هایش را با خون مظلومان فرو نشانند، حق و عدالت بر پا شود، منصفانه‌ترین قوانین بر مردم حکومت کند، حکومت، حکومت خدا باشد، ریشه اشک یتیمان با ابد بخکشد و دیگر پدری شرمنده سفره خالی بچه‌هایش نشود و...

می‌گفتند: فساد نکنید و نمونه‌ای از تجلی صفات الهی در زمین باشید، چیزی که شایسته و در خور وجود ارزشمند شماست. مانند انسانهای مفسد و سفاکی نباشید که فرشتگان از

خداوند خواستند تا دوباره آنها را به زمین نفرستد.

"حماسه حسینی" استاد مطهری به من آموخت که هر محرم برای خود و همه هموطنانم و یا نه برای همه شیعیانی که فکر می‌کنند عاشق امام حسینند و مخالف یزیدیان خون بیارم چرا که یزید و معاویه و عمر سعد همه و همه حاضر بودند هر روز به دست بوس امام حسین علیهم السلام بروند و اظهار لطف و محبت کنند تا بتوانند منافعشان را حفظ کنند، ظلم کنند، حق بیچارگان را بخورند، بیت‌المال را حیف و میل کنند و عیش نوششان هم سر جایش باشد. به خدا قسم که کنار آمدن آنها با حسین علیهم السلام به این علت بود. اما امام نه اظهار لطف و محبت آنها را می‌خواست و نه فسق و فجورشان را. ما هم تمام سال دروغ می‌گوییم، غیبت می‌کنیم، فساد می‌کنیم، غرق در عیش و نوشیم، کلاهبرداری و تقلب می‌کنیم، حق را باطل جلوه می‌دهیم و محرم که می‌شود شیدا و شیفته و مصیبت زده حادثه کربلا می‌شویم! حتماً تو هم قبول داری که ما دست کمی از شمر و معاویه و یزید نداریم. تنها فرقی این است که امام حسینی نیست تا ما را از دم شمشیر عدالت بگذارند.

آری! آن زمان که بفهمیم پیروی، اکرام، ذکر مصیبت و دیگر حقوق اهل بیت علیهم السلام چیست و حقیقتاً و از روی اخلاص حقوق این بزرگواران را ادا کنیم، سه قطعه این پازل کنار هم آمده و معمای زندگی امان حل می‌شود.